



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار سپاه پاسداران و نیروی انتظامی، به مناسبت سوم شعبان - 6 / بهمن / 1371

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده هم متقابلاً این میلاد بزرگ و این عید متعلق به همه‌ی حق خواهان و ظلم ستیزان تاریخ را به شما و جوانانی که حقیقتاً بازماندگان معنوی و حقیقی حسین بن علی علیه السلام هستید تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم خداوند متعال، همه‌ی شما برادران عزیز و فرزندان حقیقی حسین بن علی علیه السلام را در همین خط صحیح و مستقیم، باقی بدارد.

یک مسأله‌ی بسیار مهم در باب ماجرای سیدالشهدا علیه الصلوة والسلام مطرح است که به نظر می‌رسد جای طرح آن نیز همین جلسه صمیمی باشد که شما پاسداران عزیز در آن گرد آمده‌اید. گرچه از دستگامها و شهرهای دیگر هم، شاید برادران و خواهرانی در این جلسه حضور دارند؛ اما جلسه متعلق به شما پاسداران است.

این سؤال، تاریخی یا انسانی است و جای طرحش همین جاست. در زندگی حسین بن علی علیه السلام، یک نقطه‌ی برجسته، مثل قله‌ای که همه‌ی دامنه‌ها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، وجود دارد و آن عاشورا است. در زندگی امام حسین علیه السلام، آن قدر حوادث و مطالب و تاریخ و گفته‌ها و احادیث وجود دارد، که اگر حادثه‌ی کربلا هم نمی‌بود، زندگی آن بزرگوار مثل زندگی هر یک از ائمه‌ی دیگر، منبع حکم و آثار و روایات و احادیث بود. اما قضیه‌ی عاشورا آن قدر مهم است که شما از زندگی آن بزرگوار، کمتر فراز و نشانه‌ی دیگری را به خاطر می‌آورید. قضیه‌ی عاشورا هم آن قدر مهم است که به زبان این زیارتی که امروز - روز سوم - وارد است، یا این دعایی که امروز وارد است، درباره‌ی حسین بن علی علیه السلام، چنین آمده است که «بکته السماء و من فیها والارض و من علیها و لما یطأ لابتیها». هنوز پا به این جهان نگذارده، آسمان و زمین بر حسین علیه السلام، گریستند. قضیه این قدر حائز اهمیت است. یعنی ماجرای عاشورا و شهادت بزرگی که در تاریخ بی‌نظیر است، در آن روز اتفاق افتاد. این، جریانی بود که چشمها به آن بود. به راستی این چه قضیه‌ای بود که از پیش تقدیر شده بود؟ «الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته. (62)» قبل از این که حسین بن علی علیه السلام چهره بنماید، با شهادت نامیده و خوانده می‌شد. به نظر می‌رسد که در این جا رازی وجود دارد، که برای ما آموزنده است.

البته در باب شهادت حسین بن علی علیه السلام، بسیار سخن گفته شده است - سخنان خوب و درست - و هر کس به قدر فهم خود، از این ماجرا چیزی فهمیده است. بعضی او را به طلب حکومت محدود کردند؛ بعضی او را در قالب مسائل دیگر کوچک کردند و بعضی هم ابعاد بزرگتری از او را شناختند و گفتند و نوشتند؛ که آنها را نمی‌خواهم عرض کنم. مطلبی که می‌خواهم عنوان کنم، این است که خطراتی که اسلام را به عنوان یک پدیده‌ی عزیز تهدید می‌کند، از قبل از پدید آمدن و یا از آغاز پدید آمدنش از طرف پروردگار، پیش‌بینی شده است و وسیله‌ی مقابله‌ی با آن خطرات هم ملاحظه شده و در خود اسلام و در خود این مجموعه، کار گذاشته شده است. مثل یک بدن سالم، که خدای متعال قدرت دفاعی‌اش را در خود آن کار گذاشته است، یا مثل یک ماشین سالم، که مهندس و سازنده‌ی آن، وسیله‌ی تعمیرش را با خود آن همراه کرده است.

اسلام یک پدیده است و مثل همه‌ی پدیده‌ها، خطراتی آن را تهدید می‌کند و وسیله‌ای برای مقابله لازم دارد. خدای



متعال این وسیله را، در خود اسلام گذاشت.

اما آن خطر چیست؟ دو خطر عمده، اسلام را تهدید می‌کند که یکی خطر دشمنان خارجی و دیگری خطر اضمحلال داخلی است. دشمن خارجی یعنی کسی که از بیرون مرزها، با انواع سلاحها، موجودیت یک نظام را با فکرش و دستگاه زیربنایی عقیدتی‌اش و قوانینش و همه چیزش هدف قرار می‌دهد، که شما در مورد جمهوری اسلامی، این را به چشم دیدید و گفتند که «ما می‌خواهیم نظام جمهوری اسلامی را از بین ببریم». دشمنانی بودند از بیرون، و تصمیم گرفتند که این نظام را از بین ببرند. از بیرون یعنی چه؟ نه از بیرون کشور. از بیرون نظام؛ ولو در داخل کشور.

دشمنانی هستند که خودشان را از نظام، بیگانه می‌دانند و با آن مخالفند. اینها بیرونند. اینها غریبه‌اند. اینها برای این که نظامی را نابود کنند و از بین ببرند، تلاش می‌کنند. با شمشیر، با سلاح آتشین، با مدرنترین سلاحهای مادی، و با تبلیغات و پول و هرچه که در اختیارشان باشد.

این، یک نوع دشمن است. دشمن و آفت دوم، آفت «اضمحلال درونی» است. یعنی در درون نظام، که این مال غریبه‌ها نیست؛ این مال خودیهاست. خودیها ممکن است در یک نظام، بر اثر خستگی، بر اثر اشتباه در فهم راه درست، بر اثر مغلوب احساسات نفسانی شدن و بر اثر نگاه کردن به جلوه‌های مادی و بزرگ انگاشتن آنها، ناگهان در درون، دچار آفت‌زدگی شوند. این، البته خطرش بیشتر از خطر اولی است. این دو نوع دشمن - آفت برونی و آفت درونی - برای هر نظامی، برای هر تشکیلاتی و برای هر پدیده‌ای وجود دارد. اسلام برای مقابله با هر دو آفت، علاج، معین کرده و جهاد را گذاشته است. جهاد، مخصوص دشمنان خارجی نیست. «جاهد الکفارو المنافقین (63)». منافق، خودش را در درون نظام قرار می‌دهد. لذا با همه‌ی اینها باید جهاد کرد. جهاد، برای دشمنی است که می‌خواهد از روی بی‌اعتقادی و دشمنی با نظام، به آن هجوم بیاورد. همچنین، برای مقابله با آن تفکک داخلی و از هم پاشیدگی درونی، تعالیم اخلاقی بسیار با ارزشی وجود دارد که دنیا را به‌طور حقیقی به انسان می‌شناساند و می‌فهماند که «اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهووزینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد (64)» تا آخر. یعنی این زر و زیورها، این جلوه‌ها و این لذتهای دنیا اگرچه برای شما لازم است؛ اگرچه شما ناچارید از آنها بهره ببرید؛ اگرچه زندگی شما وابسته به آنهاست و در این شکی هم نیست و باید آنها را برای خودتان فراهم کنید؛ اما بدانید که مطلق کردن اینها و چشم بسته به دنبال این نیازها حرکت کردن و هدفها را به فراموشی سپردن، بسیار خطرناک است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شیر میدان نبرد با دشمن است و هنگامی که سخن می‌گوید آدم انتظار دارد نصف بیشتر سخنان او راجع به جهاد و جنگ و پهلوانی و قهرمانی باشد؛ اما وقتی در روایات و خطب نهج‌البلاغه او نگاه می‌کنیم، می‌بینیم اغلب سخنان و توصیه‌های آن حضرت راجع به زهد و تقوا و اخلاق و نفی و تحقیر دنیا و گرامی شمردن ارزشهای معنوی و والای بشری است. ماجرای امام حسین علیه‌السلام، تلفیق این دو بخش است. یعنی آن جایی که هم جهاد با دشمن و هم جهاد با نفس، در اعلی مرتبه‌ی آن تجلی پیدا کرد، ماجرای عاشورا بود. یعنی خدای متعال می‌داند که این حادثه پیش می‌آید و نمونه‌ی اعلایی باید ارائه شود و آن نمونه‌ی اعلی، الگو قرار گیرد. مثل قهرمانهایی که در کشورها، در یک رشته مطرح می‌شوند، و فرد قهرمان، مشوق دیگران در آن رشته از ورزش می‌شود. البته، این یک مثال کوچک برای تقریب به ذهن است. ماجرای عاشورا عبارت است از یک حرکت عظیم



مجاهدت آمیز در هر دو جبهه. هم در جبهه‌ی مبارزه با دشمن خارجی و برونی؛ که همان دستگاه خلافت فاسد و دنیاطلبان چسبیده به این دستگاه قدرت بودند و قدرتی را که پیغمبر برای نجات انسانها استخدام کرده بود، آنها برای حرکت در عکس مسیر اسلام و نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خواستند، و هم در جبهه‌ی درونی، که آن روز جامعه به‌طور عموم به سمت همان فساد درونی حرکت کرده بود.

نکته‌ی دوم، به نظر من مهمتر است. برهه‌ای از زمان گذشته بود. دوران سختیهای اولیه‌ی کار طی شده بود. فتوحاتی انجام شده بود. غنایمی به دست آمده بود. دایره‌ی کشور وسیعتر شده بود. دشمنان خارجی، این‌جا و آن‌جا سرکوب شده بودند. غنایم فراوانی در داخل کشور به جریان افتاده بود. عده‌ای پولدار شده بودند و عده‌ای در طبقه‌ی اشراف قرار گرفته بودند. یعنی بعد از آن که اسلام، اشرافیت را قلع و قمع کرده بود، یک طبقه‌ی اشراف جدید در دنیای اسلام به وجود آمد. عناصری با نام اسلام، با سمت‌ها و عناوین اسلامی - پسر فلان صحابی، پسر فلان یار پیغمبر، پسر فلان خویشاوند پیغمبر - در کارهای ناشایست و نامناسب وارد شدند، که بعضی از اینها، اسمهایشان در تاریخ ثبت است. کسانی پیدا شدند که برای مهریه‌ی دخترانشان، به جای آن مهرالسنه‌ی چهارصد و هشتاد درهمی که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السّلام و مسلمانان صدراسلام مطرح می‌کردند، یک میلیون دینار؛ یک میلیون مثقال طلای خالص قرار دادند! چه کسانی؟ پسران صحابیهای بزرگ، مثلاً مصعب بن زبیر و از این قبیل. وقتی می‌گوییم فساد شدن دستگاه از درون، یعنی این. یعنی افرادی در جامعه پیدا شوند که بتدریج بیماری اخلاقی مسری خود - دنیازدگی و شهوت‌زدگی - را که متأسفانه مهلك هم هست، همین‌طور به جامعه منتقل کنند. در چنین وضعیتی، مگر کسی دل و جرأت یا حوصله پیدا می‌کرد که به سراغ مخالفت با دستگاه یزیدبن معاویه برود؟! مگر چنین چیزی اتفاق می‌افتاد؟ چه کسی به فکر این بود که با دستگاه ظلم و فساد آن روز یزیدی مبارزه کند؟ در چنین زمینه‌ای، قیام عظیم حسینی به‌وجود آمد، که هم با دشمن مبارزه کرد و هم با روحیه‌ی راحت‌طلبی فسادپذیر روبه‌تباهی میان مسلمانان عادی و معمولی. این مهم است. یعنی حسین بن علی علیه‌السّلام، کاری کرد که وجدان مردم بیدار شد. لذا شما می‌بینید بعد از شهادت امام حسین علیه‌السّلام، قیامهای اسلامی یکی پس از دیگری به وجود آمد. البته سرکوب شد؛ اما مهم این نیست که حرکتی از طرف دشمن سرکوب شود. البته تلخ است؛ اما تلختر از آن، این است که یک جامعه به جایی برسد که در مقابل دشمن، حال عکس‌العمل نشان دادن پیدا نکند. این، خطر بزرگ است.

حسین بن علی علیه‌السّلام، کاری کرد که در همه‌ی دورانهای حکومت طواغیت، کسانی پیدا شدند و با این که از دوران صدراسلام دورتر بودند، اراده‌شان از دوران امام حسن مجتبی علیه‌السّلام، برای مبارزه‌ی با دستگاه ظلم و فساد بیشتر بود. همه هم سرکوب شدند. از قضیه‌ی قیام مردم مدینه که به «حره» معروف است، شروع کنید تا قضایای بعدی و قضایای توابع و مختار، تا دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، مرتب در داخل ملت‌ها قیام به‌وجود آمد. این قیامها را چه کسی به‌وجود آورد؟ حسین بن علی علیه‌السّلام. اگر امام حسین علیه‌السّلام قیام نمی‌کرد، آیا روحیه‌ی تنبلی و گریز از مسؤولیت تبدیل به روحیه‌ی ظلم ستیزی و مسؤولیت‌پذیری می‌شد؟ چرا می‌گوییم روحیه مسؤولیت‌پذیری مرده بود؟ به دلیل این که امام حسین علیه‌السّلام، از مدینه که مرکز بزرگ‌زادگان اسلام بود، به مکه رفت. فرزند عباس، فرزند زبیر، فرزند عمر، فرزند خلفای صدراسلام، همه‌ی اینها در مدینه جمع بودند و هیچ‌کس حاضر نشد در آن قیام خونین و تاریخی، به امام حسین علیه‌السّلام کمک کند.

پس، تا قبل از شروع قیام امام حسین علیه‌السّلام، خواص هم حاضر نبودند قدمی بردارند. اما بعد از قیام امام



حسین علیه السلام، این روحیه زنده شد. این، آن درس بزرگی است که در ماجرای عاشورا، در کنار درسهای دیگر باید بدانیم. عظمت این ماجرا این است. این که «الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته»؛ این که از قبل از ولادت آن بزرگوار «بکته السماء و من فیها والارض و من علیها»؛ حسین بن علی علیه السلام را در این عزای بزرگ مورد توجه قرار دادند و عزای او را گرامی داشتند و به تعبیر این دعا یا زیارت، بر او گریه کردند، به این خاطر است. لذا شما امروز وقتی نگاه می کنید، اسلام را زنده شده ی حسین بن علی علیه السلام می دانید. او را پاسدار اسلام می دانید. تعبیر «پاسدار» تعبیر مناسبی است. پاسداری، آن وقتی است که دشمن وجود دارد. این دو دشمن - دشمن خارجی، و آفت اضمحلال درونی - امروز هم وجود دارد و شما پاسدارید. مبادا گمان شود که دشمن در خواب است! مبادا گمان شود که دشمن از دشمنی منصرف است! چنین چیزی ممکن نیست.

دشمن ممکن است روزی نتواند دشمنی کند؛ که البته آن روز بلاشک برای نظام جمهوری اسلامی خواهد رسید. کما این که در همین دوران خودمان هم ملاحظه می کنید و می بینید که دشمنان همین حالا هم خیلی از دشمنیها را نمی توانند بکنند. البته خباثتهایی می کنند؛ اما ان شاء الله روزی خواهد رسید که همین خباثتهای سیاسی و تبلیغاتی و اقتصادی و غیره را هم نتوانند بکنند. مثلاً فرض بفرمایید که برخی مایحتاج را که مورد نیاز جمهوری اسلامی است به ما نمی فروشند؛ اما روزی که جمهوری اسلامی خودش آن مایحتاج را تهیه کند یا چیزی را متقابلاً تهیه کند که آنها به آن محتاجند، دیگر خطر از بین رفته است.

امروز شما می بینید که دهها تلویزیون و رادیو و خبرگزاری، علیه جمهوری اسلامی سخن پراکنی می کنند. اما روزی که صدای جمهوری اسلامی آن قدر قوی شود که اقطار عالم را بپوشاند، این تبلیغات هم اثری نخواهد داشت، یا حتی دیگر تحقق نخواهد پذیرفت. پس، دشمن هست. نباید گمان کرد که دشمن نیست یا خواب است. دشمن، بیدار است و منتظر که ما غفلت کنیم تا ضربه را بزند. البته دشمن، از هر دو نوع دشمنی استفاده می کند: هم می خواهد ما را از لحاظ نظامی یا سیاسی یا اقتصادی یا تبلیغاتی شکست دهد، هم نوع دوم ضربه را بزند. اگر اراده ی ما ضعیف شد و خدای نخواست از درون تباه شدیم، ضربه خواهیم خورد. لذا، دشمن سعی می کند اراده ی ما را ضعیف کند. من می بینم امروز بسیاری از تبلیغاتی که انجام می گیرد، برای این است که اراده ی جوانان ما را ضعیف کنند. اراده ی شما جوانان مؤمن را در میدانهای نبرد و در دوران پیشرفت و مبارزات انقلابی دیدند و می خواهند آن را ضعیف کنند. باید مراقب باشید. همه باید مراقب باشند. مسؤولین هم باید مراقب باشند. مسؤولین تبلیغاتی هم باید مراقب باشند. نویسندگان و گویندگان هم باید مراقب باشند. این طور نباشد که نویسنده ای، برطبق سلیقه و مذاق خود، مطلبی بنویسد که معنای آن این باشد که جمهوری اسلامی از آرمانهای خودش دست کشیده و امروز دیگر بنا دارد با دشمن سازش کند! چرا چنین حرفی را، ولو مذاق و سلیقه ی شخصی اوست، بر زبان بیاورد یا بر قلم جاری کند؟ سلیقه ی کسی این است؛ باشد. منتها نظام جمهوری اسلامی، روالی و سیاست و حرکتی دارد. حرکت عمومی نظام که تابع سلیقه ی زید و عمرو نیست. این نظام، نظام انقلابی و اسلامی است و به طور قاطع، با دشمنان اسلام و انقلاب و با دشمنان مستکبر و کسانی که در طول مدت عمر جمهوری اسلامی به آن ضربه زدند، همیشه قهر است و هیچ وقت با آنها آشتی نخواهد کرد.

بعضی از روی کج سلیقه ی حرفی می زنند. حتی گاهی ممکن است در یک جمع کوچک هم کسی حرفی بزند؛ منتها از زبان بعضی اشخاص منتشر شود. آن گاه جوان ما، برادر مؤمن ما و پاسدار یا بسیجی مخلص ما که همه ی زندگی اش را در راه اهداف انقلاب گذاشته است، چه حالی پیدا می کند؟ جوانانی هستند که فرصت تحصیل را در میدان جنگ



گذاشتند؛ فرصت کاسبی را در میدان جنگ گذاشتند؛ فرصت رفیق بازی را در میدان جنگ گذاشتند؛ فرصت التذاذات جوانی را - اگر اهلش بودند - در میدان جنگ گذاشتند و هشت سال، نه سال در میدان نبرد، نه وقت تحصیل و نه وقت کاسبی کردن و نه وقت ثروت اندوزی پیدا کردند. برای خاطر خدا، برای حفاظت از انقلاب و حفظ آرمانها و شعارهایی که امام در اختیار انقلاب گذاشته بود، عمرشان را صرف کردند. حالا، همین جوانان ناگهان ببینند که آقایی از گوشه‌ای برخاسته است، ریشی می‌جنباند و اظهار نظری می‌کند که خوب است ما برویم با فلان مستکبر و با فلان دشمن - به تعبیر امام «با فلان گرگ» - آشتی کنیم و در فکر ارتباطات باشیم! این چه حرفی است؟! شما حرف خودت را برای خودت نگهدار و حرف نظام را بگذار برای کسانی که مسئولند حرف نظام را بیان کنند. من بارها عرض کرده‌ام، الان هم عرض می‌کنم که نظام جمهوری اسلامی، با دشمنان انقلاب، هرگز دلش صاف نخواهد شد. نگویند که ما امروز به فنآوری فلان جا یا علم فلان جا احتیاج داریم. من عرض می‌کنم که اگر دشمن درصد دشمنی و ضربه زدن است، فنآوری و علم را با روی خوش نشان دادن و لبخند زدن، به شما نخواهد داد. دشمن، آنچه را که مورد نیاز شماست، آن وقتی به شما خواهد داد که در درون خودتان نشان بدهید می‌توانید با استغنائی از او، زندگی را پیش ببرید. اگر این را نشان دادید، درها به روی شما باز خواهد شد. اما اگر نشان دادید که چشمتان به دست اوست، بدانید درها به روی شما بسته خواهد ماند.

روزی بر ما گذشت که به ما سیم‌خاردار هم نمی‌فروختند! خیلیها خبر ندارند که ما چه دورانهایی را گذراندیم. روزی بر ما گذشت که سبکترین و کم‌ارزشترین سلاحها و مهماتشان را به ما نمی‌فروختند و ما هم نداشتیم. دولت شوروی سابق، نه تنها به ما سلاح نمی‌فروخت، بلکه آنچه را هم که از جای دیگر خریده بودیم و می‌خواستیم از خاک شوروی عبور دهیم و به داخل کشورمان بیاوریم، اجازه نمی‌داد! چه چیز؟ سلاح اتمی را؟ سلاحهای پیچیده را؟ خیر! چیزی در حد سیم‌خاردار را! یک روز چنین بود. یک روز دیگر هم دولتهایی پشت‌گردن هم صف کشیدند که ما به شما فلان سلاح و فلان سلاح و فلان سلاح پیچیده را می‌فروشیم. آن وقت ما گفتیم: «باید انتخاب کنیم. ما از همه نمی‌خریم!» این روز را هم گذراندیم. آن روزی که نداشتیم - آنها هم می‌دانستند نداریم - آن وضعیت بود. اما روزی که جوان ما از درون خود جوشید؛ استعدادها زنده شد؛ کارگاهها به راه افتاد و همه فهمیدند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک مجموعه‌ی هیأتی نیست که یک مشت بچه‌هایی که جایی نداشته‌اند در آن جمع شده و تفنگ به دست گرفته‌اند، وضع عوض شد. این را فهمیدند که سپاهی ما، اگر در میدان جنگ رزمنده‌ی خوبی است، در میدان علم هم آزمایشگر و سازنده و مخترع خوبی است. هنگامی که سپاه ما به نوعی، ارتش ما به نوعی، جهاد سازندگی ما به نوعی، و دستگاههای دیگر ما به نوعی، از اطراف راه افتادند و در صحنه‌ی استعدادهای خود حرکت کردند، آن وقت دنیا هم پاره‌های جگر خودش را که به ما نمی‌داد، روی دست گرفت و به سراغ ما آمد که مشتری پیدا کند! ملت ما به این که برود پیش کسی التماس کند و به او رشوه بدهد تا چیزی بگیرد، احتیاج ندارد. ما به این احتیاج نداریم. ملت ما باید با استعدادهای خود، با نیروهای درونی خود و با تواناییهای مادی و بشری خود، روی پای خود بایستد، که بحمدالله، تا امروز هم ایستاده است.

بحمدالله مسؤولین کشور، این حالت را تشویق کردند. دولت، رئیس‌جمهور، مسؤولین و فرماندهان ما، همه در همین راه و خط و با همین بینش حرکت کرده‌اند. ما چه احتیاج داریم که به فلان دولت اروپایی یا غیر اروپایی چیزی بگوییم که خوشامد دل او باشد یا ژست خوشامد او را نشان دهیم تا به ما کمکی کند؟ ما به کمک آنها احتیاج نداریم؛ آنها به کمک ما احتیاج دارند. آنها به نفت احتیاج دارند؛ آنها به این ملت شصت میلیونی احتیاج دارند؛ آنها به دوستی یک دولت قوی در این منطقه‌ی حساس احتیاج دارند. البته دنیا، همه چیزش با تبادلی است: چیزی



بگیرند، چیزی بدهند. اما این کارها باید با حفظ عزت و کرامت و شرافت این ملت صورت گیرد. بعضی افراد، بدون توجه به این مسائل، روحیه‌ها را تضعیف می‌کنند. این، همان مضطرب کردن درونی است. اسلام، با این هم مبارزه می‌کند. شما پاسداران با این هم باید مبارزه کنید. شما با آن خوره و موربانه‌ای که از درون به جان نظام اسلامی می‌افتد و روحیه‌ی جوانان را تضعیف می‌کند، باید مبارزه و مقابله کنید.

برادران و ملت عزیز! استکبار، خصوصیات را از جمهوری اسلامی خوش نمی‌دارد؛ به رو و به زبان هم نمی‌آورد. درعین حال، مسائل دیگری را به زبان می‌آورد که بهانه است: موضوع کمک به تروریسم، یا نقض حقوق بشر و یا ادعاهایی از این قبیل، حرفهای مفت و بهانه‌های واهی است. خودشان هم می‌دانند. قضیه‌ی اصلی، چیز دیگری است. قضیه‌ی اصلی این است که چند موضوع مهم هست که جمهوری اسلامی به آنها پایبند است. امریکا و طیف مستکبرین عالم، با اینها مخالفند: ما، در قضیه‌ی فلسطین، آشتی ناپذیریم. ما گفته‌ایم که فلسطین از آن فلسطینیهاست و دولت اسرائیل که غاصب است، باید از بین برود و دولت فلسطینیها سرکار بیاید.

این، يك مسأله‌ی اساسی است. براساس این مسأله، با هر حرکتی که مخالف این هدف است، مخالفت می‌ورزیم. ما گفتیم: این که در دنیا، هر جا گروهی از مسلمانان هستند، استکبار خونشان را می‌ریزد و تضعیفشان می‌کند، توطئه‌ای علیه اسلام است و افشاگری کردیم. شما ببینید، امروز در دنیا انواع و اقسام تضعیف مسلمین و قهر بر آنها وجود دارد. يك نمونه‌اش در بوسنی هرزگوین با آن شکل فجیع و فضح است. يك نمونه‌اش در هند است؛ مسأله‌ی تخریب آن مسجد تاریخی و بزرگ، که جزو یادگارهای اسلامی است و برای نابود کردن و جریحه‌دار کردن احساسات مسلمین و خراب کردن روحیه‌ی مسلمانان هند این کار را کردند. در خبرها بود که در هند، صهیونیستها به آن متعصبین نادان کمک و برایشان برنامه‌ریزی می‌کنند. این هم يك نمونه است.

می‌بینید که دنیا در مقابل حرکت وحشیانه‌ای که دنبالش هم این قدر مسلمان‌کشی است، هیچ نمی‌گوید و سکوت می‌کند. انگار نه انگار! کانه هیچ اتفاقی نیفتاده است! در کجای دنیا چنین جسارتی نسبت به غیر اسلام ممکن است بشود و هیچ جنجالی به وجود نیاید؟ ولو علیه مذاهب باطل یا مسالکی که در واقع مذهب هم نیستند. در مورد اسلام این جنجال به وجود نمی‌آید!

يك نمونه‌ی دیگر در همین تاجیکستان است. برخی دولت‌ها، کمونیستهای سابق را کمک و پشتیبانی می‌کنند تا خون مسلمانان تاجیکستان را - که مسلمانان خالص مؤمن خوبی هم هستند - بریزند، از خانه آواره‌شان کنند و زندگی‌شان را تباه سازند. اما احدی در دنیا حرف نمی‌زند. هزاران انسان از خانه و کاشانه‌شان آواره شده‌اند. هیچ کس هیچ اهمیتی نمی‌دهد و صدایی از مجامع بین‌المللی بلند نمی‌شود! يك نمونه‌اش در همین قضیه‌ی فلسطین است که شاهدید با مسلمانان چه می‌کنند. نمونه‌های متعدد دیگری هم در اطراف دنیا اتفاق می‌افتد که خلاصه‌اش تضعیف روحیه‌ی مسلمانان و سرکوب کردن آنان است. ما که جمهوری اسلامی باشیم، در تمام این موارد ممکن است عملاً کاری از دستمان برنیاید و نتوانیم کمکی بکنیم؛ اما از لحاظ ایمان و احساسات و موضع سیاسی، همه‌جا در کنار مسلمانان مظلوم هستیم و نظرم را با کمال صراحت و قاطعیت، در همه‌جا اعلام می‌کنیم. از این موضع جمهوری اسلامی ناراحتند، و می‌خواهند این را بکوبند. البته به صرفه‌شان هم نیست که صریحاً بیان کنند «ما با جمهوری اسلامی به خاطر این که همه‌جا مدافع مسلمانان است، دشمنی داریم». می‌دانند که این به نفع جمهوری اسلامی تمام می‌شود. لذا صریحاً این را اظهار نمی‌کنند.



يك مسأله‌ی دیگر، نفی قلدری است. ما با قلدری مخالفیم؛ حال این قلدر هر که می‌خواهد باشد و زورگویی او علیه هر که می‌خواهد باشد. آمریکا آن طرف دنیا نشسته است و می‌گوید من رهبر جهانم و می‌خواهم نسبت به مسائل دنیا اظهار نظر کنم! این قلدری است. ما می‌گوییم «شما بی‌خود می‌کنید که می‌خواهید در امور کشورهای دیگر دخالت کنید. شما کی هستید؟ بروید بنشینید مشکلات خودتان را برطرف کنید». خودشان تا گلو در مشکلات انسانی و اخلاقی فرورفته‌اند. در جامعه‌ی امریکایی امنیت نیست. کسی نمی‌تواند چند دلار در جیبش بگذارد و يك ساعت از شب رفته در خیابانها راه برود. مشکل امنیت خودشان را نتوانسته‌اند حل کنند؛ حالا می‌خواهند دنیا را آباد و اصلاح کنند! به شما چه! می‌گویند فلان قطعنامه‌ی سازمان ملل اجرا نشده است؛ ما باید بیاییم اجرا کنیم! به شما چه! شما کی هستید؟! ما با این رهبری‌ای که اینها در دنیا برای خودشان قائلند؛ با قلدری‌ای که اینها می‌کنند و با حضوری که در همه جای عالم پیدا می‌کنند، مخالفیم. هر جا نفت است، اینها حاضرند! هر جا تنگه و گذرگاه آبی حساسی است، اینها حاضرند! به پشتیبانی يك دانش و فناوری پیشرفته - که آن هم متعلق به همه‌ی بشریت است و همه در ایجاد آن سهیم هستند؛ ولی اینها بر اثر قلدری آن را در اختیار گرفته‌اند - به همه‌ی دنیا می‌خواهند زور بگویند. ما در مقابل اینها ایستاده‌ایم و به هیچ وجه حاضر نیستیم این قلدری را - نه نسبت به خودمان و نه نسبت به ملت دیگری - قبول کنیم. مخصوص امریکا هم نیست. هر قلدر دیگری هم در هر جای دنیا که بخواهد قلدری کند، با همین واکنش مواجه است. ما البته در امور کشورها دخالت نمی‌کنیم؛ اما قلدریها را نفی می‌کنیم. قبول نمی‌کنیم که کشوری بخواهد نسبت به ملت‌های عالم قلدری کند. بالاتر از همه‌ی اینها و مادر همه‌ی اینها، پایبندی به اسلام و مقررات اسلامی در داخل کشور است. این را حاضر نیستند تحمل کنند. این را حاضر نیستند ببینند و ببینند که ملتی با همه‌ی وجود ایستاده است تا قرآن را پیاده کند و به احکام اسلامی عمل نماید.

قضیه اینهاست، برادران! قضیه اینهاست. دشمنی بر اثر اینهاست. خودشان هم می‌دانند که حقوق بشر در بسیاری از مناطق مربوط به خود آنها، بیش از همه جای عالم نقض می‌شود. خودشان هم می‌دانند که آنچه راجع به جمهوری اسلامی در زمینه‌ی نقض حقوق بشر می‌گویند، دروغ و تهمت است. خودشان هم می‌دانند که تهمت کمک به تروریسم، به خود آنها بیشتر می‌زیبد تا به جمهوری اسلامی. خودشان هم می‌دانند که ملت سرافراز ایران، شایسته‌ی احترام و تکریم است. ملتی است که عظمت و کرامت خود را در عمل ثابت کرده است، نه در ادعا و توقع از این و آن. خودشان هم می‌دانند که نظام جمهوری اسلامی، مردمی‌ترین نظامی است که امروز در اقطار عالم می‌شناسیم. صمیمیت بین مردم و نظام، نزدیکی مسؤولین نظام با احساسات مردم - به خاطر این که از درون خود آنها برخاسته‌اند - و بی‌اعتنایی مسؤولین نظام به زخارف دنیا - که برای همه‌ی مسؤولان کشورهای دنیا يك امر عادی است - از نکات برجسته‌ی نظام ماست. برای کدام مسؤول، در کدام گوشه از دنیا، التذاذ و شهوات و برخورداریه‌ها و دنیاطلبی، عیب به حساب می‌آید و او از آنها برخوردار نمی‌شود؟ در جمهوری اسلامی، به فضل پروردگار - هنوز که هنوز است و باید همیشه همین‌طور باشد - برای مسؤولین نظام، پرداختن به امور شخصی و دنیایی يك عیب است. نمی‌گوییم کسی علی‌رغم این، عمل نمی‌کند؛ اما آن کسی که می‌کند، می‌فهمد که کار خلاف انجام می‌دهد. این، مسأله‌ی خیلی مهمی است؛ و بحمدالله مسؤولین اصلی نظام هم، از این مسائل مبرا هستند.

آنها، این موضوعها را می‌دانند، اما بهانه می‌گیرند. بهانه هم، آن مواردی است که عرض شد. دلیل واقعی دشمنی نیز همان است که گفته شد: «و مانقمو منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحميد (65)».



من در جلسه‌ای که شما پاسداران عزیز در آن حضور دارید، غالباً مطالب زیادی هست که می‌خواهم در میان بگذارم. لذا صحبت، معمولاً طولانی می‌شود. آنچه را که به‌طور خلاصه به شما عرض می‌کنم این است که جوانان عزیز! در تاریخ، کم پیش می‌آید که عده‌ای از جوانان، در جامعه‌ای، چنین کار بزرگی بر دوششان گذاشته شده باشد. امروز این کار بزرگ بر دوش شما گذاشته شده است. صلاحیتهای خودتان را حفظ کنید و بنیهای معنوی خودتان را از همه چیز عزیزتر بدانید. نمی‌گویم در مورد نیازهای زندگی، دلتان هیچ‌گونه درخواست و خواهشی نداشته باشد؛ نه. شما که فرشته نیستید. بشر، نیازهایی دارد. اما عرض می‌کنم: آن جایی که معارضة پیش می‌آید، آرمانها را مقدم بدانید. نیازها، همه‌ی زندگی نشود. نیازها، تعیین کننده در رفتار نشود. تعیین کننده در رفتار، آن مجاهدتی باشد که امروز بردوش شماست. شما نمی‌گویید که «جوانان میدان جنگ در آن برهه - آنهایی که شهید شدند - یک دوران استثنایی داشتند و گذشت. جنگ تمام شد؛ آن دوران هم تمام شد». عین همین حرف، در دوران جمهوری اسلامی وجود دارد. امروز شما موظفید و باید این نظام را حفظ کنید؛ آن هم پیراسته، سالم، به شکل خالص و به همان شکلی که بشود آن را به ولی‌عصر ارواحنافداه تحویل داد. این، وظیفه‌ی بزرگ شما جوانان مؤمن است.

البته این وظیفه، مخصوص پاسداران نیست. پاسدار و غیر پاسدار، همه این وظیفه را دارند. اما پاسداران، در طول این آزمایشهای دشوار دورانهای گذشته، نشان دادند که در این راه، از همه صادقتر، ثابت‌قدم‌تر و آماده‌ترند. جوانان مؤمن بسیجی ما نشان دادند که می‌توانند در این مراحل عظیم، به معراج بروند. شما میدان جنگ را پشت سر خودتان گذاشتید. روزها و شبها، حالات خوش معنوی را پشت سر خودتان گذاشتید. من به شما عرض می‌کنم: ای به معراج رفتگان! امروز که وارد زندگی معمولی شدید، مبدا دستاورد آن معراج را از دست بدهید! مبدا آنچه را که در آن جا با همین بینش معنوی احساس کردید، فراموش کنید! حجت خدا هم بر شما تمام است. آن مناظر معنوی را که شما از دریچه‌ی عبادت و ذکر و مناجات، در چنان دورانی مشاهده کردید، همه کس نمی‌بینند. چشمهای مادی، این چیزها را درک نمی‌کنند و نمی‌بینند؛ اما شما دیدید. حجت بر شما تمام است. خودتان را حفظ کنید. این راه را حفظ کنید. این شرف و آبرویی را که بحمدالله خودتان کسب کردید و به برکت مجاهدتها، به جمهوری اسلامی و به ملت ایران هم شرف و افتخار دادید، حفظ کنید. اینها را برای خودتان و برای اسلام و برای جمهوری اسلامی و برای ملت ایران نگه دارید و بدانید که ولی‌عصر ارواحنافداه و عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، بلاشک متوجه و مراقب حال شماست و خوبان را دعا می‌کند. ادعیه‌ی زاکیه‌ی آن بزرگوار، برای هرکس، از یک دنیا بیشتر ارزش دارد. کاری کنیم که ان‌شاءالله مشمول دعای آن بزرگوار قرار گیریم و روح طیب و طاهر امام بزرگوارمان از ما راضی باشد.

من یک بار دیگر از همه‌ی شما عزیزان، بخصوص آنهایی که از راههای دور آمده‌اند، خاصه پاسداران و علی‌الخصوص جانبازان عزیزی که در جلسه تشریف دارند، تشکر می‌کنم و از پروردگار عالم برای شما فضل و لطف او را درخواست می‌نمایم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

62) مفاتیح‌الجنان: دعای سوم شعبان

63) توبه: 73.

64) حدید: 20.

65) بروج: 8.